

فهرست

مقدمه مترجمان..... ۷

مقدمه نویسنده..... ۹

چارلز جنکز

ساختمان نشانگانی در عصر بی‌خدایی..... ۱۵

الخاندرو زائراپاتولو

در پی بازتعریف مفهوم «تخصص» هستم..... ۳۳

کوبین روچه

تولید فرم مانند موسیقی است: تلاش می‌کنی تا آهنگ بسازی و بعد ناگهان ملودی

خودش می‌آید..... ۴۳

رافائل وینولی

شهرها قائم به ارجاعات قوی، ایده‌ها و مردمانی هستند که می‌دانند چگونه به پیش بروند..... ۵۷

رابرت استرن

بیا با تاریخ بازی نکنیم، بلکه آن را بسازیم..... ۷۱

رابرت ونتوری و دنیس اسکات براون

ما با کمال میل قبول کرده‌ایم که پیش پا افتادگی و فرهنگ و نمادگرایی روزمره را بپذیریم... ۸۵

سرگئی چوبان و سرگئی کوزنتسوف

آیا امروز هم ادامه به ابداع سبک شخصی منحصر به فرد، اهمیت دارد؟..... ۱۰۳

شیگرو بان

هیچ کسی قبل از من سازه‌های دائمی مقاومی نساخته بود..... ۱۱۹

استیون هال

ساختن، آفریدن، پدید آوردن، کشیدن و تصور کردن احتمالات، بسیار لذت‌بخش

هستند..... ۱۲۹

ویل آلسوپ

۱۴۳.....نه به ساختمان باغ اختصاص داد، نه به زمین را به مردم و

زها حدید

۱۶۱.....وقتی همه چیز را در نظر می‌گیرید، بعضی چیزها از هم می‌پاشد.

۱۷۳.....گفته‌هایی از سایر معماران

مقدمه مترجمان

معماری از لحاظ پیشرفت زمانی، توالی و کادربندی پیوندی قوی با فیلم‌ها دارد. معماری هم مانند فیلم در طول زمان تجربه می‌شود.

کریستین دو پورزامپارک

سواد بصریِ پوپولیستی امروز حاصلِ ندانم‌کاری سیستم آموزشی در این چند دهه و نحوهٔ مواجهه با موضوع جهان سایبری در سال‌های اخیر، منتهی به ایجاد نوعی فرهنگ خشوع و خضوع در برابر ابرقهرمان‌های کمیک استریپی مبتذل معماری، بزرگداشت مسابقات هیچ و جوایز سرِ صفی، تحت عنوان «معماری» شده است. بیشتر دانسته‌های معماری همین لحظهٔ ایران، برداشتی سطحی از عکس‌های صفحه‌های پُرلایک اینستاگرامی و منظر محدود شخصی هر محصل یا دیپلمهٔ معماری از مدارس پرشمار معماری عمومی است. آنچه عمیقاً مغفول مانده، خواندن منابع موثق دست اول، مطالعهٔ نقدهای حرفه‌ای و آموختن هنر، تاریخ، ادبیات و جامعه‌شناسی است. صمیمانه امیدواریم این کتاب خوانده شود.

در جلد آخر از مجموعهٔ سه‌جلدی «مظنونین همیشگی» با اسامی و اشخاصی روبرو می‌شویم که اتفاقاً برخلاف پیش‌قضاوت عمومی جامعهٔ معماران، موضع فکری و نظری را بر منیش ساخت و طراحی ارجح می‌دانند. این مصاحبه‌ها بخشی از چرایی و چگونگی شکل‌گیری معماری معاصر را شرح می‌دهند که بنا بر سبقهٔ آموزشی و حرفه‌ای، گریزی هم به جهان پیش از پست‌مدرن زده‌اند. مطالعهٔ این مجموعه، مواجهه عینی با روزگار کنونی معماری در جهان و عیاری برای شناخت جایگاه فعلی معماری و معماران ایرانی است.

باید یادآوری کرد که کار ترجمه بدون هیچ موضع‌گیری در تأیید یا رد متن صورت پذیرفت. آرزومند چنانیم که ما را از هر لخشه‌ای در برگردان نوشتار، آگاه کنید. این ترجمان، بی‌حضور مرتضی خان محجوبی، گای بارکر، هنک کرافورد، هانا معتمدی، نورا و زک شامس، ایسا و مایا مقتدری و آکیلاس هَنسین بسیار دشوار می‌شد.

علی شامس - مهشید معتمد

شیراز، دی‌ماه ۱۴۰۰

مقدمه

این مجموعه [سه جلدی] حاوی ۳۰ گفتگو با برخی از متفاوت‌ترین و مطرح‌ترین معماران امروز است: گفت‌وگوهایی که من در طول بیش از ۱۳ سال، از دسامبر ۲۰۰۲ تا آوریل ۲۰۱۴، انجام داده‌ام. در زمان آماده‌سازی این مصاحبه‌ها برای انتشار، احساس کردم لازم است ببینیم در طول این بازه زمانی، جایگاه معماران برجسته جهان و هنر آن‌ها در جامعه چه تغییرات چشمگیری داشته است.

در طی این سال‌ها، نمود و شهرت این اساتید پیشرو، به‌گونه‌ای بی‌سابقه‌ای از محدوده محافل صرفاً حرفه‌ای فراتر رفته و مورد توجه طیف گسترده‌تری از عامه رسیده است؛ در دهه گذشته کارهای برجسته‌ای ساخته‌اند که مورد توجه بسیاری قرار گرفته است، به‌طوری‌که در رسانه‌های جمعی غالباً از کارشان با عنوان «معماری-ستاره» یاد می‌شود. معمارانی که دارای پروژه‌هایی معتبر هستند به بخشی اجتناب‌ناپذیر از فرهنگ عامه تبدیل شده‌اند. آن‌ها سوژه مجلات براق رنگی، کتاب‌های قطع بزرگ و عکس‌دار، مستندها، نمایشگاه‌های موزه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی هستند. امروزه این معماران حتی در تبلیغات و بازرگانی فروش هم دیده می‌شوند؛ نه فقط برای تبلیغ محصولات و خدمات، بلکه حتی در ارائه ساختمان‌های خودشان [که به‌عنوان «یک اثر هنری» به مردم «فروخته» می‌شود]. ساکنان ساختمان‌های مسکونی و تجاری CityLife در میلان که اخیراً تکمیل شده، مفتخر و مغرورند که نه تنها آنجا توسط حدید و لیبسکیند طراحی شده، بلکه نام این دو بر روی مجموعه نیز گذاشته شده است. معماران به ستاره رسانه‌ها تبدیل شده‌اند. می‌توان اسم آن‌ها را حتی در گفتگوهای جمعی در استارباکس شنید. وقتی فرانک گه‌ری در یک قسمت از سریال سمپسون‌ها حضور پیدا کرد، جایگاهی رؤیایی در یکی از شاخص‌ترین نمادهای

فرهنگی آمریکا به دست آورد.

برای این که معماران بسیار مشهور با دیگر ستاره‌های معروف اشتباه گرفته نشوند، با عنوان «معمارستاره‌ها» شناخته می‌شوند؛ آیا این، عنوانی خوب است؟ مفهوم معمارستاره از سوی منتقدان برجسته معماری تحقیر می‌شود؛ اما معماران از اشاره به این موضوع طفره می‌روند، چون فکر می‌کنند که لقبشان هیچ ربطی به نقد حرفه‌ای ندارد؛ اما معماران واقعاً به چه فکر می‌کنند؟ رم کولهااس، یکی از ابرستاره‌های معماری، در مصاحبه با هانو روتنبرگ^۱ در کتاب گفت‌وگو با معماری (۲۰۰۸) به شدت جایگاه معمارستاره‌ها را پایین آورد: «من فکر می‌کنم آنچه ما تجربه می‌کنیم فتح دنیایی خارج از عُرف است. ساختمان‌های غیرمعمول زیادی ساخته شده‌اند، ساختمان‌هایی که هیچ معنایی ندارند، هیچ عملکردی ندارند. مسئله بیشتر دربارهٔ شکل‌هایی تماشایی و البته خویش کامگی معماران است».

ممکن است دیدگاه کولهااس ارزیابی دقیقی از وضعیت فعلی امر معماری باشد، اما ریشه‌های این هرج‌ومرج را تشخیص نداده است. چرا معماران چنین رفتار می‌کنند؟ موریس لاپیدوس^۲، یک تازه‌وارد موفق و معمار مشهور هتل باشکوه فونتین‌بلو در ساحل میامی، این دلایل را در مصاحبه با جان کوک و هینریش کلوتز^۳ در کتاب گفت‌وگو با معماران (۱۹۷۳) چنین شرح می‌دهد: «من نمی‌خواهم کسی از کنار ساختمان‌های من عبور کند بی آن که متوجه آن‌ها شود... می‌خواهم که بایستند. سر سوزنی هم اهمیت نمی‌دهم که بگویند «خدای من، کدام احمق چنین ساختمانی ساخته؟!» ممکن است خودستایی یا خودنمایی یا خودپسندی باشد، ولی احتمالاً من نقدشده‌ترین ساختمان‌های جهان را طراحی کرده‌ام، اما تنها با یک چیز در ذهن: «تو رو خدا از کنارم نگذر، من معمارم... دارم سعی می‌کنم یه چیزی نشونت بدم. به اونجا نگاه کن».

شاید انگیزهٔ لاپیدوس میان بسیاری از معماران مشترک نباشد، اما حداقل می‌تواند توضیحی باشد که چرا وارد حوزهٔ معماری، به‌عنوان حرفه، شده‌اند؛ یا حتی فراتر از آن: چرایی ورود به زمینه‌های خلاقانه یا رقابتی را مشخص می‌کند.

اگر این طرز فکر درست باشد، چنان که به نظر می‌رسد اغلب منتقدان هم موافق

1- Hanno Rauterberg

2- Morris Lapidus

3- John Cook and Heinrich Klotz

باشند، دیگر نمی‌توان در عصر کثرت‌گرای امروزی، معماری معاصر را با یک سبک واحد یا یک مکتب فکری صُلب تعریف کرد؛ پس شاید درون‌مایهٔ وحدت‌بخش دوران ما همین وضعیت بی‌سابقهٔ معمارستانه‌ها و «معماری-ستاره‌ای» ست. شاید هم فقط آخرین چاره برای یافتن زمینهٔ مشترک و ملموس در کار معماران کلیدی امروز باشد. در حقیقت زمینهٔ مشترک حرفه‌ای آخرین چیزی است که معمارستانه‌ها به حفظ آن علاقه دارند. اگر چنین باشد این نوع طبقه‌بندی، هرچند هم‌سطحی، بدون شک آخرین سنگر معماری معاصر خواهد بود. فقط آینده می‌تواند بگوید آیا این نوع نگاه عمری طولانی داشته یا نه و چه چیزی پس از آن در انتظار ماست.

خوب یا بد، روزهایی که معماران و منتقدان عالی‌رتبه قدرتِ قضاوت معماری به‌عنوان امر درست یا غلط را داشته‌اند، تمام شده است. دیگر هیچ‌چیزی قطعی نیست. همه‌چیز قابل گفت‌وگوست و با توجه به جدیدترین نگرش‌ها و گرایش‌ها قابل تعویض است. آیا بازهم به منتقدان نیازی داریم؟ نقد سازنده جای خود را به ستایش بیکپارچه و تبلیغات داده است؛ تعجبی هم ندارد که خوانندگان مجلات و روزنامه‌هایی که زمانی نقدها را منتشر می‌کردند به این باور رسیده‌اند که دیگر امر نقد موضوعیتی بی‌ربطی است. این امر از حذف بخش هنر و معماری در شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای آمریکایی، مثل خبر بلومبرگ، شیکاگو تریبون و فیلادلفیا اینکوایرر^۱ نیز مشهود است. ممکن است کسی پرسد که چه اتفاقی برای آن منتقدان بیکار شده خواهد افتاد؟ برخی از آن‌ها پیش از رفتن به سوی معمارانی که زمانی درباره‌شان می‌نوشتند، کمی مردد می‌شوند که کدام‌یک، ممکن است آن‌ها را در پست روابط عمومی استخدام کند. آیا فضای معماری-ستاره‌ای، نقد را جابجا می‌کند؟

معماری، درست مانند طراحی فشن و عطر، مبلمان و خودرو، برندسازی شده است. دیگر نمی‌توان محصول را از برجسبش جدا کرد. گهری‌ها، حدیدها و فاسترها همان قدر برای شهرهای جهانی، هویت‌های جمعی و اعتبار دانشگاهی لازم هستند که پیکاسوها، وارهل‌ها و کالدرها برای گوگنهایم‌ها، موماها و موزه‌های تیت مدرن در دنیا.

اگر معماران برند/نام‌دار بیش‌ازحد تلاش کنند که خودشان را از نو بسازند یا تغییر دهند، ممکن است در خطر از دست دادن هویت آشنای خود قرار بگیرند و از مُد بیافتند.

این بدان معناست که ممکن است حتی حق‌الزحمه خود را هم از دست بدهند. آن‌ها برای این‌که استودیوهای عریض و طویل خود را مشغول نگه دارند، چاره‌ای ندارند جز این‌که مجموعه آثار فی‌البداهه خود را جایی ذخیره کنند و کارشان را به روشی بسیار حساب‌شده و تحت نظارت پیش ببرند.

همان‌طور که گفته شد، این کتاب فی‌نفسه درباره معماری-ستاره نیست. گفتگو با بیشتر این معماران حتی پیش از آن‌که من درباره عبارت معماری-ستاره بشنوم، انجام شده بود و مفاهیمی مانند شهرت و محبوبیت خیلی کم در آن به کار رفته‌اند و تنها در معدودی از مصاحبه‌ها دیده می‌شوند. فرایند خلاقانه و اهداف مختلف پشت اثر معماری بوده که توجه من را جلب کرده است.

با بازخوانی گفتگوهایم، احساس می‌کنم پرداختن به پدیده معماری-ستاره‌ها بسیار برایم مهم بوده است. شاید به همین دلیل بود که مدخل کتاب را گفتگو با منتقد معماری، چارلز جنکز، قرار دادم. جایی که تلاش کردیم تا حد امکان لحظه دقیق تولد معماری-ستاره یا همان «بیگ‌بنگ» ش را مشخص کنیم. من پیشنهادی دادم و او هم موافقت کرد: تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲، روزی که ارائه فینالیست‌های برنامه جدید مرکز تجارت جهانی به‌صورت عمومی برگزار شد، همان لحظه خاص است.

مصاحبه با جنکز پس از گفتگوی من با مورخ معماری، کنت فرامپتون^۱ در سال ۲۰۰۹، انجام شد. مصاحبه با جنکز به طور خاص برای معرفی کتاب انجام شد، اما با فرامپتون چنین پیش‌زمینه‌ای وجود نداشت. با این‌حال، وی از آغاز گفتگو، معماری-ستاره را به‌عنوان موضوعی معرفی کرد که بر گفتمان اخیر معماری غالب شده است.

اهمیت بسیاری از جنبه‌های معماری همچنان ادامه دارد: محیط، شمول اجتماعی، به‌کارگیری تکنولوژی، مقررات منطقه‌بندی، تجارب فرمی، معانی نمادین و ... با این وجود، توانایی، استعداد و جذابیت شخصیت‌هایی که آثاری خارق‌العاده در معماری می‌آفرینند و قدرت آن‌ها در ایجاد علاقه به هنر را نباید دست‌کم گرفت. امروزه، صرف شاعرانه‌بودن و زیبایی ساختمان، دلیلی بر جلب‌توجه عوام به آن اثر و معمارش نخواهد بود؛ کسانی که معماری را به رخدادی تماشایی بدل ساخته‌اند موفق خواهند بود. پس چرا توجه‌مان را به

۱- این گفتگو در جلد دوم از مجموعه مظنونین همیشگی منتشر شده است.

آن‌هایی معطوف نکنیم که معماری امروزی را دقیقاً درک کرده‌اند؟ البته که این توجه باید همراه با نگرشی انتقادی باشد. در این صورت است که معماری توانایی درگیر کردن تصورات عام و ارتقاء کیفیت کلی محیط مصنوع را دارا خواهد بود.

و. ب.، نیویورک، ۲۰۱۴